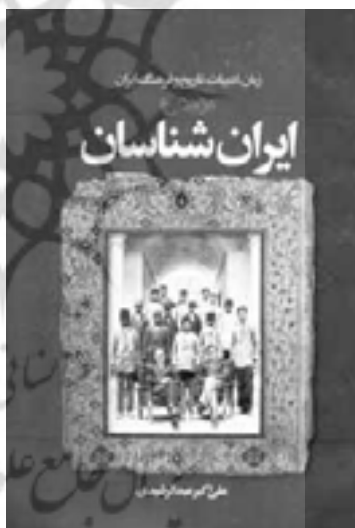


از زبان ایران شناسان

● امیر هاشمی مقدم
کارشناس ارشد ایران شناسی



- زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران در گفتگو با ایران شناسان
- علی اکبر عبدالرشیدی
- تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷، ۲۷۶ صفحه: ۲۰۰۰ تومان

ایران شناسی، بیش و پیش از آنکه دانشی باشد، مجموعه‌ای است از دانش‌ها. اگر تعریف ادوارد سعید را از شرق شناس به مثابه کسی که درباره یک یا چند جنبه تخصصی از شرق همچون اقتصاد، سیاست، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و... تخصص دارد بپذیریم، ایران شناس نیز کسی است که در یک یا چند شاخه از علوم و دانش‌هایی همچون اقتصاد، تاریخ، جغرافیا، ادبیات و... ایران تخصص دارد. بنابراین ایران شناسی به مجموعه دانش‌هایی بازمی‌گردد که بخشی از ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ایران شناسی در کشورهای غربی و به ویژه انگلستان از سابقه‌ی چندین دهه فعالیت دانشگاهی دارد. همین است که عبدالرشیدی به سراغ ایران شناسان انگلیسی رفته و داده‌هایی را از تنی چند از ایشان گردآوری کرده است و البته در کنار آن‌ها، برخی ایران شناسان غیرانگلیسی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. وی در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که علاقه اولیه انگلیس‌ها به مطالعه ایران، بر حسب ضرورت و نیازشان در هند پدیدار شد. فرهنگ ایرانی در هند رایج بود و کارکنان کمپانی هند شرقی چاره‌ای جز فراگیری زبان نداشتند. از دیگر سو، تا پیش از قرن هیجدهم، ایران شناسی و دانستن زبان فارسی، مکمل اسلام شناسی و عرب شناسی بود (ص: ۱۳)، اما کم‌کم جای خود را به عنوان رشته‌ای مستقل باز کرد.

کتاب یادشده، مجموعه‌ای است از گفته‌ها یا نوشته‌های ۲۳ ایران شناس عمدتاً انگلیسی که البته در پیوست کتاب، ۹ ایران شناس دیگر نیز به‌طور گذرا مورد اشاره قرار گرفته‌اند. این که نوشته‌ایم «از گفته‌ها یا نوشته‌ها» به این مطلب بازمی‌گردد که متأسفانه گردآورنده‌ی کتاب هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که این داده‌ها از طریق مصاحبه‌های کتبی گردآوری شده‌اند یا شفاهی. همچنین درباره مکان و زمان مصاحبه نیز اطلاعاتی به خواننده نمی‌دهد. در این جا چکیده‌ای از معرفی هریک از ایران شناسان مورد توجه این کتاب را از نظر می‌گذرانیم.

جان هیث استابیس: متولد ۱۹۱۸ در لندن. به‌خاطر مشکل بینایی در کودکی و ناتوانی در مطالعه، به سراغ رشته‌های هنری رفت. اما در دانشگاه ابتدا ادبیات انگلیسی خواند و بعد هنر. اهل شعرسرایي بود و با همکاری ایوری، سی غزل از حافظ را به انگلیسی ترجمه کرد. بعد هم به پیشنهاد همو، رباعیات خیام را بر اساس اندیشه‌های دوران ویکتوریا ترجمه و منتشر کرد. وی پس از انجام این مصاحبه و در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ در گذشت (صص: ۲۶-۲۳).

لزلی مک لاخلن کتابی به نام «بحرالعلم» با نیت پاسخ به ادوارد سعید نوشته است و معتقد است همه اسلام‌شناسان انگیزه پنهانی و مشکوک نداشته‌اند. البته برخی از توجیحات وی منطقی به نظر نمی‌رسد

زبان ایران شناسان

فارسی را هم در همان ایام در دانشگاه فرا گرفت. علاقمند به حوزه تاریخ اسلام بود و بر دوره‌ی غزنویان تمرکز کرد که منجر به نگارش دو کتاب درباره تاریخ این دوره شد. در چندین دانشگاه انگلیسی و امریکایی، استاد زبان عربی و تاریخ ایران بوده است (صص: ۶۵-۷۱).

سر دنیس رایت: پس از سقوط دولت ملی مصدق، برای از سرگیری روابط لندن با تهران، به عنوان سفیر انگلیس به ایران آمد. چندین سال هم ریاست موسسات «انستیتو مطالعات ایرانی» و «انجمن ایران» را بر عهده داشته است. دو کتاب دارد به نام‌های «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» و «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان». وی در این کتاب‌ها چهره خوبی از ایرانیان ارائه نمی‌دهد (بررسی و نقد کتاب «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» به قلم نویسنده همین سطور در شماره ۱۲۱ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد ۱۳۸۷ انجام شده است). وی در این مصاحبه، بیش از آنکه درباره خودش بنویسد، درباره اشخاصی دیگر همچون آنتونی ایدن، شاپور ریپورتر، و لرد کورزن نوشته است (صص: ۷۹-۷۳).

چارلز ملویل: با هدف فراگیری زبان عربی، وارد کمبریج شد و در کنار آن، فارسی را نیز آموخت. اما به تاریخ ایران علاقمند شد و رساله دکترایش را درباره تاریخ زمین لرزه در ایران نوشت. وی طرح گردآوری فهرست کاملی از تمام نسخه‌های خطی شاهنامه در سراسر جهان را بر عهده گرفت و در مرحله اول، ۷۷۰ نسخه خطی از این اثر گرانسنگ فهرست کرد. اطلاعات مربوط به این نسخه‌ها را می‌توان در سایتی که به همین مناسبت به آدرس <http://shahnameh.caret.cam.ac.uk> راه‌اندازی کرده، دید (صص: ۸۸-۸۱).

کارلو چره‌تی: در ۱۹۶۰ در ایتالیا متولد شد. فوق لیسانسش را در دانشگاه ناپل ایتالیا درباره مطالعات ایرانی و هندی دریافت کرد. مطالعاتش بیشتر درباره فارسی میانه و آیین زرتشت است. وی معتقد است در ایتالیا بیش از سایر نقاط اروپا به ایران‌شناسی توجه می‌شود و بیشترین تعداد ایران‌شناسان در این کشورند و بنابراین بیشتر بحثش را به تاریخ روابط ایران و ایتالیا، ایران‌شناسان و مراکز ایران‌شناسی ایتالیایی اختصاص می‌دهد. وی در دانشگاه رم به عنوان استاد تمام، تاریخ زبان و زبان‌شناسی فارسی درس می‌دهد (صص: ۹۶-۸۹).

سر پیتر ایوری: در جوانی از کارمندان شرکت نفت ایران و انگلیس بود. وی پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران ماند و همین مایه شک نویسنده است که شاید فعالیت اطلاعاتی هم داشته است (پانویس ص: ۲۷). وی تألیفاتی درباره تاریخ، زبان و ادبیات ایران دارد که به قول خودش «عمدتاً معطوف به حافظ و غزلیات او بوده است» (ص: ۲۹). چنان‌که پیش از این آمد، همکار استابس در ترجمه سی غزل بود. اما یک‌بار هم به تنهایی همه‌ی اشعار حافظ را ترجمه کرد. وی هویدا را ترغیب کرد تا برای تأسیس کرسی ایران‌شناسی در کمبریج، مساعدت مالی کند و در عوض قول داد تاریخ ایران کمبریج نوشته شود. یکی از سردبیران جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج، خود ایوری بود. پس از متن مصاحبه ایوری، گردآورنده کتاب، آخرین مقاله منتشر نشده ایوری درباره ایران را که در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۸ در انجمن ایران و بریتانیا ارائه شده، آورده است. اگرچه معلوم نیست چرا ایرادات فاحش آنرا ویراستاری نکرده است. برای نمونه، ارتفاع اصفهان را ۴۰۰۰ متری سطح دریا (!) دانسته و بنای اصفهان را به شاه عباس منسوب می‌کند (!) که در سال ۱۹۲۲ (!)، با کمک انگلیسی‌ها پرتغال‌ها را از خلیج فارس بیرون راند (ص: ۳۵). هم‌چنین در ادامه بحث ایوری، مروری بر همه جلدهای تاریخ ایران کمبریج شده است (صص: ۴۳-۲۷).

کریستین ون رومبک: خانمی بلژیکی که اگرچه به تاریخ علاقمند بود، اما از یونان خوشش نمی‌آمد و همین باعث شد به دشمن یونان قدیم، یعنی ایران علاقمند شود. تحصیلاتش را در رشته ایران‌شناسی در دانشگاه بروکسل پی گرفت و به دلیل علاقه‌اش به گل و گیاه، تلاش کرد تا دانش نظامی گنجوی درباره گیاهان را به‌واسطه اشعارش دریابد. هم‌چنین درباره مینیاتورهای موجود در آثار نظامی بررسی‌هایی به‌عمل آورده است. وی در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کند (صص: ۵۳-۴۵).

ریچارد تاپر: زمینه مردم‌شناسی دارد و بیشتر درباره‌ی بررسی ایلات و عشایر ایران و افغانستان فعالیت کرده است. هم‌چنین بررسی‌هایی درباره‌ی اسلام‌گرایی در ترکیه سکولار انجام داده است و اکنون استاد مردم‌شناسی خاورمیانه در دانشگاه لندن است (صص: ۶۳-۵۵).

ادموند بوزورث: متولد ۱۹۲۸ در انگلستان. در آکسفورد و ادینبورو اسکانلند تحصیلاتش را در زمینه اسلام و زبان عربی به پایان رساند که البته زبان

تفسیر قرآن نشان دهد. وی همچنین می‌خواهد کتابی درباره بایزید بسطامی بنویسد (صص: ۱۳۳-۱۲۱).

تیم نیلوک: متولد ۱۹۴۲ در ایرلند شمالی. وی دکترایش را در روابط بین‌الملل از دانشگاه ساسکس دریافت کرد. او اکنون رییس دانشکده مطالعات اسلامی - ایرانی دانشگاه اگسیتز انگلستان است. اما ظاهراً خودش نه ایران‌شناس است و نه ایران‌شناسی درس می‌دهد. بنابراین معلوم نیست به چه دلیل نامش در میان ایران‌شناسان آمده است. نیلوک در این مصاحبه تنها به توضیحاتی درباره وضعیت نامناسب ایران‌شناسی (که توسط استادان دیگری تدریس و اداره می‌شود) بسنده می‌کند (صص: ۱۳۸-۱۳۵).

جیمز موریس: امریکایی‌الصل است که در مراکش مسلمان شد. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ در ایران بود و در تهران نزد **هانری کرین** و **سید حسین نصر** و در مشهد نزد **سید جلال‌الدین آشتیانی** شاگردی کرد. وی از آشتیانی بسیار به نیکی یاد می‌کند. رساله دکترایش را درباره **میرداماد** نوشت و نهایتاً در ۱۹۸۰ در رشته زبان و تمدن‌های خاور نزدیک از هاروارد فارغ‌التحصیل شد. تا پیش از ۲۰۰۶ که به کالج بوستون پیوست، در دانشگاه‌های مختلفی در جهان تدریس کرده بود (صص: ۱۵۰-۱۳۹).

ویلیام دالریمل: اسکاتلندی است که اکنون ساکن هند است. برای طرح تحقیقاتی لیسانسش، تصمیم گرفت مسیری را که مارکوپولو در قرون وسطی رفته بود، برود تا ببیند. در این سفر، دو هفته هم در ایران ماند. وی بیشتر هندشناس است که در برخی موارد، به بررسی زندگی ایرانیان مهاجر به هند یا فرهنگ ایرانی در هند پرداخته است. بهرحال شاید اطلاق تخصص ایران‌شناسی بر وی دشوار باشد (۱۵۷-۱۵۱).

اندریو نیومن: امریکایی است که در دوره لیسانس، به پیشنهاد یکی از استادانش به ایران سفر می‌کند و با تدریس زبان انگلیسی در دانشگاه تهران، درآمدی برای ماندن در ایران دست و پا کرد. دو سال در ایران ماند و برای دریافت دکتری، رساله‌اش را در دانشگاه کالیفرنیا درباره اصولی‌گری و اخباری‌گری نوشت. وی اکنون رییس دانشکده مطالعات اسلامی - ایرانی دانشگاه ادینبورو اسکاتلند است (صص: ۱۶۴-۱۵۹).

کاترین اسپلمن: با یک مرد ایرانی ازدواج کرد و بنابراین در دوره دکترای سیاست و جامعه‌شناسی در دانشگاه برک بیک لندن، رساله‌اش را درباره

ادموند هرزیگ: در پی مطالعات درباره یونان و رم، به تاریخ ایران علاقمند شد. برای فراگیری زبان فارسی به کمبریج رفت و نزد ایوری و هوبرت داک فارسی را آموخت. دقیقاً چند ماه پیش از انقلاب اسلامی برای اولین بار به ایران آمد. دکترایش را از آکسفورد و با رساله‌ای درباره تجار ارمنی جلفای جدید دریافت کرد. از نظر تاریخی، بیشتر به دوره صفوی علاقه دارد و از لحاظ جغرافیایی، به آسیای میانه، به‌ویژه کشورهای فارس‌زبان تاجیکستان و ازبکستان (که بخش عمده‌ای از مردمش علی‌رغم فشارهای موجود، همچنان فارسی سخن می‌گویند) تمایل دارد (۱۰۷-۹۷).

دیوید ادریان هیوبیوار: در ۱۹۲۶ در هندوستان متولد شد. مدارک تحصیلی در زمینه تاریخ را در آکسفورد کسب کرد و برای سربازی به هندوستان رفت و در همانجا به هنر و باستان‌شناسی علاقمند شد. تمرکزش بر شاهان کوشانی بود که از سوی ساسانیان، در افغانستان حکومت می‌کردند. در منطقه **غیبرا** در ۷۰ کیلومتری کرمان کاوش‌های باستان‌شناسی انجام داد و کتابی در همین زمینه با نام: «گزارش حفاری غیبرا در ایران» را منتشر کرد (۱۰۹-۱۱۴).

جان بیلی: دکترایش را در ۱۹۷۰ در رشته روان‌شناسی تجربی از دانشگاه ساسکس گرفت و سپس مشغول تحقیق درباره رابطه مهاجرت و موسیقی شد. موسیقی افغانستان و شرق ایران بیشتر مورد توجهش بود. وی دوتار، سه تار و رباب می‌زند. در دانشگاه گلداسمیت، استاد عبدالحسین مختاباد بوده است (صص: ۱۱۸-۱۱۵).

لزلی مک لاخلن: وی کتابی نوشته به نام «بحرالعلم» که نیتش پاسخ دادن به ادوارد سعید در شرق‌شناسی بوده است. معتقد است همه اسلام‌شناسان انگیزه پنهانی و مشکوک نداشته‌اند. البته برخی از توجیهات وی منطقی به نظر نمی‌رسد. مثلاً تلاش می‌کند به خواننده بقبولاند که غربی‌ها علاقمند بودند قرآن را یاد بگیرند، اما از نیت‌شان سخنی به میان نمی‌آورد. و یا آنکه معتقد است **لرد کرزن** با تجزیه ایران در ۱۹۰۷، مشکل آن روز ایران را حل کرد! (صص: ۱۲۵-۱۱۹).

آنا بل کیلر: وی در سال ۱۹۷۳ به همراه همسرش به اسلام گروید و نام زینب را برای خود برگزید. برای فهم اسلام، لیسانسش را در رشته زبان و ادبیات فارسی گرفت. در رساله دکترایش به «کشف‌الاسرار» رشیدالدین میبدی پرداخته است. در این رساله تلاش کرده روش عرفا و صوفیان را در



ادوارد براون

لزلی لاخلن تلاش می‌کند به خواننده بقبولاند که غربی‌ها علاقمند بودند قرآن را یاد بگیرند، نیز معتقد است لرد کرزن با تجزیه ایران در ۱۹۰۷، مشکل آن روز ایران را حل کرد

سر ریدر ویلیام بولارد در زمان جنگ دوم جهانی، سفیر انگلیس در ایران بود. وی مدتی هم در جده و مدتی در شوروی کنسول بود. وی نقش مهمی در روی کار آمدن وهابی‌ها در عربستان و نیز تخریب شخصیت مصدق در ایران داشت

زبان ایران شناسان

رابین کانینگهام: مردم‌شناس است و دکترایش را در ۱۹۹۴ از کمبریج و با موضوع بررسی ساختارهای شهری اولیه انسان‌های نخستین دریافت کرد. او در زمینه باستان‌شناسی ایران فعالیت‌های زیادی کرده و در بیشتر آن‌ها، تلاش کرده تا میزان خسارتی را که به‌واسطه‌ی کشاورزی یا شهرسازی و کارخانه‌سازی، به مناطق باستانی ایران وارد شده، ارزیابی کند. ضمن آنکه اشاره می‌کند به روستاییان بیکاری که به دلیل فقر اقتصادی، توسط دلان، ترغیب به حفاری‌های غیرمجاز می‌شوند (۱۹۶-۱۹۳).

ویلیام چیتیک: بخش مربوط به چیتیک در این کتاب، بیش از سایر بخش‌ها و افراد است. گردآورنده کتاب، پیش از متن مصاحبه چیتیک، مقدمه‌ای نوشته و همانجا توضیحاتی درباره وی می‌دهد. البته اگرچه معلوم نیست چرا توضیحاتش را در دو بخش زیرنویس و متن اصلی تقسیم کرده است و بر اساس کدام معیار؟ و البته باز هم معلوم نیست چرا برخی از توضیحات گردآورنده درباره چیتیک، همان‌هایی است که خود چیتیک در ادامه بیان کرده است؛ اما



چیتیک

به‌هرحال هدف عمده گردآورنده این بوده که نشان دهد مصاحبه حضوری با چیتیک، امکان‌پذیر نبود و لذا کتبی انجام شد. از اینجا می‌توان حدس زد که احتمالاً بقیه مصاحبه‌ها حضوری بوده است. به‌رحال چیتیک در ۱۹۷۴ از دانشگاه تهران و در رشته ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شد. او در رساله دکترایش به بررسی میزان آگاهی جامی از اندیشه‌های ابن عربی پرداخته است. چیتیک مجموعاً ۱۲ سال در ایران بود. پس از متن مصاحبه کتبی وی، توضیحاتی هم به روایت دکتر اعوانی، رییس موسسه حکمت و فلسفه آمده است. وی به سابقه ۴۳ ساله دوستی‌اش با چیتیک اشاره می‌کند. ضمن آنکه از ترجمه صحیفه سجادیه توسط چیتیک نام می‌برد که شاهکار است. نهایتاً سخنرانی ویلیام چیتیک بر آرامگاه شمس در خوی در خرداد ۱۳۸۷ آمده است که بیشتر مربوط به رواج اندیشه‌های مولانا در امریکاست. با توجه به اینکه گردآورنده کتاب، مقدمه‌اش را بر این کتاب در نوروز ۱۳۸۷ نوشته است، بنابراین به نظر می‌رسد متن سخنرانی چیتیک بعدها به متن اصلی کتاب اضافه شده باشد (صص: ۲۱۲-۱۹۳).

ایرانیان مهاجر به انگلیس نوشت. وی یافته‌های جالبی به دست آورده است. مثلاً اینکه ایرانی‌ها بر خلاف مهاجران دیگر کشورها، مگر در موارد استثنایی تمایل چندانی به تجمع در یک محله مسکونی کنار هم ندارند؛ در برخی مراسم مانند چهارشنبه‌سوری، با وجودی که در مرکز لندن برخی از زنان چادری‌اند و برخی از مردان شراب‌خوار، باز هم با بکار بردن واژه «ما»، هویت مشترکی برای خود قائل‌اند. همچنین رسم سفره انداختن زنان ایرانی در آنجا هم پابرجاست. وی در نظر دارد تحقیق بعدی‌اش را درباره ایرانیانی که از انگلیس به ایران بازگشته‌اند انجام دهد (صص: ۱۷۱-۱۶۵).

آنتونی جان فرانسیس اسمیت: وی در آکسفورد، جانورشناسی می‌خواند. برای طرح تحقیقاتی‌اش تصمیم گرفت به دنبال ماهی کور سفید بگردد که در آب‌های زیرزمینی زندگی می‌کند. درباره قنات‌های زیرزمینی جوپار کرمان چیزهایی شنیده بود و به این روستا سفر کرد. پس از سه ماه تلاش، متوجه شد چنین ماهی‌ای در این قنات‌ها وجود ندارد و همین گزارش را به عنوان نتیجه به دانشگاه ارائه داد و پذیرفته شد. اما خاطرات و یافته‌هایش از ایران را در

کتابی با نام «ماهی سفید کور در ایران» نوشت که منظورش از ماهی سفید کور، خودش به عنوان یک سفیدپوست بود. وی ۲۵ سال به دنبال این ماهی به سی کشور سفر کرد و درباره هر یک، کتابی نوشت. پس از ۲۵ سال، شنید که در «تنگ هفت» زاگرس ایران، غاری وجود دارد و این ماهی را بالاخره برای اولین بار در ایران، اما در سفر دوم یافت (۱۸۰-۱۷۳).

سر ریدر ویلیام بولارد: در آغاز، زندگی این فرد از نگاه آنتونی اسمیت (که از بستگان بولارد بود) بیان شده است. بولارد متولد ۱۸۸۵ و در زمان جنگ دوم جهانی، سفیر انگلیس در ایران بود. وی مدتی هم در جده و مدتی در شوروی کنسول بود. او نقشی مهم در روی کار آمدن وهابی‌ها در عربستان داشت. کتاب «نامه‌هایی از تهران»، مجموعه نامه‌های بولارد از تهران است برای همسرش. پس از این بخش، گردآورنده کتاب، خود نیز توضیحاتی درباره بولارد می‌دهد. یکی از نکات مهم این بخش، اشاره به نقش وی در تخریب شخصیت مصدق است (صص: ۱۹۲-۱۸۱).

رابرت چارلز زاهنر تقریباً ۵ سال سفیر انگلستان در ایران بوده است. وی در ۱۹۵۱ وظیفه داشت چهره مصدق را تخریب و زمینه براندازی او را فراهم کند. او را جاسوس دو جانبه‌ای دانسته‌اند که همزمان هم برای انگلستان و هم برای شوروی جاسوسی می‌کرد

وی این دو رشته را بر مبنای شناختش از اندیشه‌های ابن‌سینا مطالعه می‌کرد. وی استاد انستیتو بریتانیایی مطالعات ایرانی بود. کوپر در ۱۹۹۸ در فرانسه به علت سرطان درگذشت. البته در آغاز این معرفی، گردآورنده جمله‌ای را در پرتال نوشته است: (خاطره دیدار شخص نویسنده با جان کوپر). اما هیچ خاطره‌ای بیان نشده است (صص: ۲۳۲-۲۳۱).

کارول هیلنبراد: استاد تاریخ اسلام در دانشگاه ادینبرو. او کتاب‌هایی درباره تاریخ قاجار، تاریخ قرون وسطی در ایران، و امام محمد غزالی دارد (ص: ۲۳۳).

رابرت هیلنبراد: وی کرسی هنر اسلامی را در دانشکده هنرهای ظریفه دانشگاه ادینبرو در اختیار دارد. او کتابی درباره نقاشی‌های ایرانی نوشته است. وی نایب رییس انستیتو بریتانیایی مطالعات ایرانی است (ص: ۲۳۵).

ریچارد نلسون فرای: متولد ۱۹۲۰ در امریکا. متخصص تاریخ و فرهنگ ایران و استاد دانشگاه هاروارد است. او در همین دانشگاه مرکز مطالعات خاورمیانه را بنیان نهاد. وی بسیاری از استادان ایرانی همچون **مهدی حائری یزدی**، **صادق چوبک** و **جلال آل‌احمد** را به عنوان استاد مهمان به هاروارد دعوت کرد. دهخدا به وی لقب «ایراندوست» داد که گاهی در امضاهايش از این لقب استفاده می‌کند. احتمالاً بیشتر ما با کتاب «میراث باستانی ایران» او آشنایی داریم (صص: ۲۳۸-۲۳۷).

آرتور پوپ: شخصیتی جنجالی در ایران‌شناسی. بسیاری از ایرانی‌ها (همچون عبدالله شهبازی و دکتر قاسم غنی) و حتی غیر ایرانی‌ها وی را یک شیاد می‌دانند که دست به غارت اموال فرهنگی و باستانی ایران زده است. او در ۱۸۸۱ در امریکا به دنیا آمد و متخصص هنر ایران بود. در ۱۹۲۴ عنوان مشاور هنری دولت وقت ایران را از آن خود کرد. «انستیتو هنر و باستان‌شناسی ایران» که اکنون «انستیتو آسیا» نامیده می‌شود را همو بنیان نهاد. «بررسی هنر ایران» شناخته‌شده‌ترین اثر وی است (صص: ۲۴۱-۲۳۹).

شیرلا بلیر: متخصص معماری و خطاطی اسلامی دوره مغول است (ص: ۲۴۳). از این که کی و در کجا به دنیا آمده، کجا و در چه رشته‌ای درس

اوانگولوس ونتیس: آخرین ایران‌شناس بخش اصلی کتاب، جوانی است یونانی و متولد ۱۹۷۷. کارنامه این جوان شگفت‌انگیز است و ایران‌شناسی بزرگ در آینده را نوید می‌دهد. فوق لیسانس تاریخش را در دانشگاه یونانی یونان و با رساله‌ای درباره روابط امپراتوری‌های ساسانی و روم به پایان برد که در سال ۲۰۰۲ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، جایزه دوم را دریافت کرد. و دکترایش را در ۲۰۰۴ از دانشگاه ادینبرو اسکاتلند با رساله‌ای تحلیلی درباره «اسکندرنامه» دریافت کرد. او به دنبال این نکته بود که دریابد چرا ایرانیان اسکندر را که به ایران حمله و تخت جمشید را ویران کرد، یک

پادشاه ایرانی سزاوار ستایش می‌دانند؟ هدف علمی کلی ونتیس، تلاش برای رونق بخشیدن ایران‌شناسی در دانشگاه‌های یونان است. او به زبان‌های یونانی امروز، یونانی باستان، لاتین، انگلیسی، فرانسه، عربی، فارسی، پهلوی، و فارسی باستان آشناست (صص: ۲۱۶-۲۱۲). همانگونه که بیان شد، در بخش پیوست کتاب، نام و توضیحاتی درباره ۹ ایران‌شناس دیگر به‌طور کوتاه‌تر آمده است.

توماس عطیه: تاجر فرش در امریکا است که خانواده‌اش از یکصد سال پیش بدین سو فرش کرمان را از امریکا برده و می‌فروختند. پس از انقلاب و قطع روابط با امریکا، آن‌ها فرش‌شان را از چین تهیه می‌کردند که کپی‌برداری از فرش کرمان بود. وی که

خود را در زمینه فرش کرمانی ایران‌شناس می‌داند، امیدوار است بتواند دوباره فرش‌های کرمانی را تهیه و به فروش برساند. در ادامه، نامه‌هایی از عزیز عطیه، عموی پدر وی در کتاب گنجانده شده که از کرمان برای برادرش در امریکا می‌نوشت و ضمن گزارش وضعیت فرش‌های کرمان، اطلاعاتی هم درباره زندگی روزمره کرمانی‌ها می‌داد. پس از این نامه‌ها، مقاله‌ای از **یان بنت** درباره فرش کرمان آمده است که اولاً معلوم نیست یان بنت کیست؟ ثانیاً این مقاله قبلاً در کجا منتشر شده است؟ و ثالثاً ضرورت انتشار آن مقاله در این کتاب چیست (صص: ۲۳۰-۲۱۹).

جان کوپر: متولد ۱۹۴۷ در انگلستان. به ایران آمد و در حوزه علمیه قم، مسلمان شد. مدتی نیز در الازهر مصر زبان عربی و علوم اسلامی فرا گرفت. در ۱۹۷۰ در رشته روان‌شناسی و فیزیولوژی از آکسفورد فارغ‌التحصیل شد.



ادوارد سعید

بیشتر گرایش ایران‌شناسان انگلیسی به عرفان و تصوف ایرانی است. البته در بین بسیاری از ایران‌شناسان غیر انگلیسی (مثلاً امریکایی) نیز می‌توان این گرایش را سراغ گرفت

زبان ایران‌شناسان

ستم‌هایی که ایران‌شناسان دانشگاهی نسل اول انگلستان بر سر ایرانی‌ها آورده‌اند را بپذیرند. خانم لمبتون که چندی پیش مرد، همه (حتی برخی در همین کتاب) در بوق و کرنا کرده بودند که چندین سال است در صومعه به ریاضت و عبادت مشغول است؛ اما هیچکس نگفت در اشغال ایران به دست متفقین، در اخراج رضاشاه، در کنترل محمدرضا شاه، و از همه مهم‌تر در سرنگونی دولت ملی و مردمی مصدق نقشی محوری داشت. پیشنهاد لرد کرزن برای تقسیم ایران در ۱۹۰۷، راه‌حل مشکل ایران خوانده می‌شود و موارد مشابه دیگر. به نظر می‌آید ایران‌شناسان انگلیسی در درجه اول باید یک بازنگری کامل در اندیشه‌های‌شان نسبت به پیشگامان و استادان خود داشته باشند.

هم‌چنین ضمن ارج نهادن به زحمتی که برای گردآوری این کتاب بر دوش آقای عبدالرشیدی بوده، لازم می‌دانم به برخی ایرادات آن نیز اشاره کنم تا ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی این اثر ارزشمند، اصلاح شود.

همانگونه که در ابتدا نیز بیان شد، شیوه انجام مصاحبه، زمان و مکان آن مشخص نیست. هم‌چنین پرسش‌های مطرح شده هم معلوم نیست؛ چرا که هر کدام از پاسخ‌گویان، به یک موضوع پرداخته‌اند و پاسخ‌ها با هم متفاوت است. آیا مصاحبه‌ها به زبان فارسی انجام شده یا به زبان انگلیسی و بعداً ترجمه شده است؟ و ضمناً دلیل این گزینش ایران‌شناسان چه بود؟ چرا این‌ها و چرا دیگران نه؟

برخی از اطلاعات ضروری و اولیه، بیان نشده است. مثلاً سال تولد برخی ایران‌شناسان ذکر شده، اما از سال تولد بیشترشان خبر نداریم. در بسیاری موارد، نام کتاب‌های این ایران‌شناسان بیان نشده است و تنها به توضیح این نکته که کتابی در فلان موضوع نوشته، اکتفا شده است.

برای برخی ایران‌شناسان، گردآورنده به ارائه توضیحاتی در پانویس دست یازیده است، در حالی که برای برخی دیگر این کار انجام نشده است. علت این گزینش بر خواننده معلوم نیست. ضمن اینکه برخی مطالب بیان شده در پانویس‌ها، عیناً در متن مصاحبه‌ها آمده است و این دوباره‌گویی توجیهی ندارد. یا برای ریچارد فرای که خود مبحثی جداگانه دارد، در پانویس سر پیتر ایوری توضیحاتی آورده شده و آن هم به زبان انگلیسی! و همانگونه که بیان شد، برخی اشتباهات بیان شده توسط ایران‌شناسان در مصاحبه را ویرایش نکرده است و برخی را هم ایران‌شناس نامیده که اطلاق ایران‌شناس به آن‌ها دشوار است.

خواننده، کجا درس می‌دهد و دیگر اطلاعات لازم توضیحی بیان نشده است. رابرت چارلز زاهنر: متولد ۱۹۱۳ در انگلستان. در آکسفورد و کمبریج زبان‌های فارسی، پهلوی و اوستایی را فرا گرفت. دانشش باعث جذب وی توسط سرویس جاسوسی انگلیس شد. وی دو بار و تقریباً ۵ سال سفیر انگلستان در ایران بوده است. وی در ۱۹۵۱ وظیفه داشت چهره مصدق را تخریب و زمینه براندازی او را فراهم کند. او را جاسوس دو جانبه‌ای دانسته‌اند که هم‌زمان هم برای انگلستان و هم برای شوروی جاسوسی می‌کرد. زاهنر در ۱۹۷۴ مرد. او درباره ایران، کتاب‌هایی با نام «زروان، معمای زردشت» (۱۹۵۱) و «ظهور آیین زردشت» (۱۹۶۱) نوشت (صص ۲۴۷-۲۴۵).

اولریش مارزلف: وی در دانشگاه مشهد و نزد غلامحسین یوسفی و سید جلال‌الدین آشتیانی درس خواند و رساله دکتری‌اش را در بازگشت به آلمان، با نام «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی» نوشت که به فارسی هم ترجمه شد. او هم‌چنین در زمینه تاریخ چاپ در ایران نیز مطالعات و مقالاتی دارد (صص: ۲۵۰-۲۴۹).

در ادامه، فهرست گزیده استادان ایران‌شناس، به تفکیک دانشگاه‌های بزرگ دنیا آمده است. و سپس عکس ایران‌شناسان معرفی شده در کتاب، بصورت سیاه و سفید خودنمایی می‌کند که ای‌کاش هر تصویر، در کنار متن مصاحبه صاحب تصویر قرار می‌گرفت.

به‌رحال با مطالعه این کتاب، چند نکته کلی به ذهن متبادر می‌شود که برجسته‌ترین آن‌ها از این قرارند:

همانگونه که گردآورنده در مقدمه کتاب نوشته است، بیشتر گرایش ایران‌شناسان انگلیسی به عرفان و تصوف ایرانی است. البته در بین بسیاری از ایران‌شناسان غیرانگلیسی (مثلاً امریکایی) نیز می‌توان این گرایش را سراغ گرفت.

استادان ایران‌شناس انگلیسی نسبت به عدم حمایت‌های ایران‌چندان راضی نیستند. در عوض ظاهراً اسکاتلندی‌ها راضی‌ترند و حتی در برخی موارد، سیستم مبادله دانشجو با ایران هم دارند. به‌رحال اگرچه به نظر نمی‌آید کوتاهی‌چندانی از مقامات ایرانی شده باشد، اما با توجه به تجربه تلخی که ایرانی‌ها از نسل اول استادان ایران‌شناس انگلیسی دارند - که متأسفانه بسیاری‌شان یا نیروهای اطلاعاتی انگلیس بودند و یا در جهت منافع انگلیس، چه فجاجی که در ایران به بار نیاموردند - چندان جای گله و شکایتی باقی نمی‌ماند. اگرچه نباید همه را به یک چوب راند.

جای شگفتی است که هنوز، حتی برخی از ایران‌شناسان نمی‌خواهند